

گفت‌وگو با مهرداد فرید کارگردان «از ما بهترون»

در این شرایط چارهای نبود

مهرداد فرید یکی از روزنامه‌نگاران شناخته‌شده‌است. حالا چند سالی است وارد عرصه سینما شده است، از ساخت فیلمی همچون «آرامش در میان مردگان» سراغ فیلمی همچون «از ما بهترون» رفته است.

— — —

— وقتی سیر فیلمسازی شما را بررسی می‌کنیم از فیلم‌هایی همچون «آرامش در میان مردگان» آغاز کردید. این سیر تدریجی فعالیت‌های خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

واقعیت این است که من فیلمسازی

را از سینمای مستند شروع کرده‌ام. زمانی که هنوز روزنامه‌نگار بودم. فکر کنم سال ۸۰ بود. با فیلم مستندی به نام «دوراهی» که به مسائل زبانی می‌پرداخت که هم سینماگردن و هم روحانی‌زاده. این فیلم و دو فیلم مستند بعدی‌ام با نام‌های «بچه‌های افغان» و «مسابقه نقاشی» بسیار مورد توجه کسانی قرار می‌گرفت که جسته و گریخته این فیلم‌ها را می‌دیدند. بعضی‌شان حتی در جشنواره‌های خارج از کشور جایزه بهترین فیلم را می‌گرفتند. اما این کافی نبود. دوست داشتم فیلم‌هایی که می‌سازم به مردم عادی نیز عرضه شود. خب تلویزیون که از پخش این مستندها طفره می‌رفت. یادم می‌آید وقتی با «بچه‌های افغان» در جشنواره معتبر ونیز شرکت کردم احساس دوگانگی داشتم. از یک طرف آنها که در سالن نمایش فیلم بودند به شدت آن را پسندیدند. اما ضمناً دوست داشتم فیلم به نمایش عمومی دربیاید. اما این امکان برای فیلم‌های مستند وجود نداشت. از اینجا بود که با خود گفتم باید فیلم بلند سینمایی ساخت. در قدم اول «آرامش در میان مردگان» را ساختم که بسیار به سینمای مستند نزدیک بود. برای همین در نمایش عمومی‌اش مورد استقبال عامه مردم قرار نگرفت. بعد با خود گفتم وقتش شده که فیلمی از سینمای داستاگو بسازم. «همخانه» را ساختم که تا حدودی مورد استقبال عمومی قرار گرفت. به خصوص ویدیوی آن را خیلی‌ها دیدند. اصلاً عامه مردم با آن فیلم من را به جا می‌آوردند. حالا هم که در خدمت‌تان هستم فیلم سومم «از ما بهترون» در حال نمایش است.

— شما به عنوان یک روزنامه‌نگار یا فیلمساز برای خود یک وظیفه اجتماعی در نظر گرفته‌اید یا خیر؟

من بیشتر به عنوان یک انسان برای خود وظیفه اجتماعی قائلم نه صرفاً به عنوان یک روزنامه‌نگار یا فیلمساز. آدم مادامی که آدم است، اجتماعی است و نمی‌تواند خود را از تعامل با اجتماع پیرامون خود خلاص کند. این بده‌بستان‌ها با خود وظیفه اجتماعی‌رهم‌رفهمی‌زنند

— در فیلم‌هایتان مسائل اجتماعی وجود دارند اما نگاهی که شما به آن دارید در بستری از طنز اتفاق می‌افتد. چرا این روند را برگزیدید؟

این طنز هم از همین تعامل اجتماعی پیدا شده است. این یک اتفاق «فرمی» مورد درخواست مردم بوده است. آنها‌الان در شرایطی هستند که از فیلمسازان‌شان درخواست قصه‌های کمیک می‌کنند. من هم در درخواست‌شان را فهمیدم. حالا مساله من این است که این کار را با استاندارد درستی انجام دهم. دوست ندارم کمدی‌های مبتذل متداول را به خوردشان دهم.

— آیا این روش برای فروش بیشتر و ارتباط‌گیری با مخاطبان است؟
بله دقیقاً. اصلاً نباید فروش بالا را به عنوان یک امتیاز منفی دانست. فروش بالا رمز ماندگاری فیلمسازیان است که می‌خواهند مستقل باشند و نمی‌خواهند زیر سایه دولت و کمک‌های دولتی باشند. در ایران سینمای مستقل یعنی سینمایی که بدون اتکا به دولت محقق شود و بخواهد این روش به عنوان یک روند ادامه یابد. خب من دارم خودم را با این‌س فرمول تنظیم می‌کنم. فقط آنچه باید با خودم و خدای خودم تعهد کنم این است که موج‌سواری نکنم و فیلمسازی را به عنوان یک عمل کاسبکارانه تلقی نکنم و نخواهم که مردم را با سوژه‌های سرده‌تی و مبتذل سرکشیه کنم.

— ترفیعی که شما از منظر کمدی به سینما دارید چیست؟

من به نوع خاصی از سینمای کمدی فکر می‌کنم که در آن خنداندن هدف نیست وسیله است؛ وسیله‌ای برای تفکر. در این نوع سینما انتقاد سراسرت نداریم. نقد در آن غیرمستقیم است. نگاه اجتماعی در آن چندلایه است و موقعیت پارادوکسیکال آدم‌ها ایجاد خنده می‌کند. البته منظوروم خنده است نه قهقهه! خنده‌ای که در انتها به تلخی می‌زند.

— در مورد این فیلم‌ها آیا این منطری که به آن پرداختید پوششی برای مسائل دیگر بوده است؟

این سؤال‌تان با این فرض مطرح شده که فرم و محتوا از هم جداس‌ت یعنی من محتوایی دارم که برای پوشش‌اش از نوعی طنز استفاده می‌کنم. در حالی که قصه‌هایی که من گفتم‌ام در ماهیت طنز هستند. این استفاده طنز بر آنها عارض شده باشد. یعنی نمی‌شد «همخانه» را بدون لحن طنز ساخت. «از ما بهترون» هم همین طور. موقعیت روزنامه‌نگار قصه ما موقعیت طنز توام با تلخی است. چیزی نوشته که او را در مخصصای احقانه قرار داده است.

— چه تغییراتی در فیلمنامه برای دریافت مجوز صورت گرفت؟
خوشبختانه چون مجوز ساخت در زمان آقای اربابی درخواست شد، بی‌درسر دریافت شد. در آن موقع آقای اربابی ارتباط فکری خوبی با فیلمسازان داشت و تا آنجا که مقدور بود از افکار متفاوت حمایت می‌کرد. اما برای دریافت پروانه نمایش که به زمان بعد از ایشان مربوط بود، خیلی نگران بودم.
— زمان فیلمبرداری صحنه‌ای داشتید که با فیلمنامه فرق داشته باشد؟
در دوره فیلمبرداری همان طور که گفتیم نگران پروانه نمایش بودم. برای همین سعی کردم بر اهامه قبضه‌بیزایم تا در تور موانع بررسی گرفتار نشوم.
— چطور شد که سراغ مشکلات روزنامه‌نگاران رفتید؟

من هم زمانی که روزنامه‌نگار بودم تعطیلی و توقیف مطبوعات را تجربه کرده بودم و تعدادی از همکارانم را بیکار و بعضاً زبانی و در برخی موارد مجبور به مهاجرت دیده بودم. خب نمی‌توانستم نسبت به این موضوع بی تفاوت باشم. البته در این فیلم، من ریشه مشکلات را تنها به دولت و حکومت مربوط دانستم‌ام. فکر می‌کنم بخش اصلی این مشکلات به مردم برمی‌گردد؛ به همان پارافرهنگ‌هایی که به خرافات دامن می‌زند. همان فرهنگی که آدم‌های فرهیخته را به انزوا می‌راند.

— به نظر شما این تصویر از روزنامه‌نگاران برای خود آنها خوشایند است؟
در این باره نظرنسجی نگردم‌ام. اما با آن چند نفری که صحبت کرده‌ام اکثرأ ایهام در فیلم را نپسندیده بودند. در حالی که آنها نمی‌دانستند صراحت ویزگی روزنامه‌نگاری است نه فیلمسازی. مخصوصاً حالا که هزینه صراحت، سنگین است.

— به این دلیل باید از شما حمایت کنند؟

این فیلم متعلق به آنهاست. اگر دوست داشتند حمایت کنند وگرنه، نکنند!
— فیلم شما در حوزه کمدی قرار می‌گیرد، دلیل انتخاب این ژانر چه بود؟
خاصیت کمدی این است که تیزی‌های انتقاد را کند و آن را قابل هضم کند. در این شرایط چاره‌ای جز این نبود.

— فکر می‌کنید کارگردان باید برای خنداندن مردم فیلم بسازد یا دنبال ساخت ایده‌های قابل تفکر باشد؟

در سینمایی که من به آن فکر می‌کنم هدف خنداندن نیست. خنداندن وسیله است؛ وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف برتر که همان تفکر کردن است. من این فیلم را در این راستا ساختم‌ام.

— ساخت فیلم کمدی چه دردسرهایی نسبت به فیلم‌های دیگر دارد؟
دردری ندارد. فقط باید فیلمنامه درست نوشته شود و بعد بازیگرهای همین ژانر انتخاب شوند. بقیه‌اش حین ساخت و پرداخت و بعد مونتاژ و صداگذاری شکل می‌گیرد.
— چه مشکلاتی در سینمای امروز ما این روزها وجود دارد؟

تجربه تاریخی سینما در دنیا نشان داده که سینما متعلق به بخش خصوصی است. مادامی که بخش خصوصی سینما آزاد نباشد، مشکلات باقی است. مادامی که این مشکل در میان است وضع همین است.

۱۵ سینما سال پنجم ■ شماره ۱۰۷۹ ■ چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۸۹

کوچه‌باغ محله‌ای واقع در شهران تهران را که تا انتها می‌رویم به خانه‌ای قدیمی با معماری خانه‌های ییلاقی یزد می‌رسیم. این خانه که با‌دگیر هم دارد عیناً همانند همان خانه‌های قدیمی و زیبای یزد است و اگر چند دقیقه قبل‌تر از اتوبان‌ها و دود تهران گذر نمی‌کردیم حتماً باورمان می‌شد که اینجا یزد است. اما باورمان می‌شود این خانه چند ماهی است که لوکیشن اصلی جدیدترین ساخته

رضا میر کریمی «یک حبه قند» است. همه در سکوت و آرامشی که گویی هزاران کیلومتر تا تهران فاصله دارند، مشغول کارند. امروز که یکی از روزهای پایانی تابستان است، قرار است یکی از سکانس‌های اصلی با حضور اغلب بازیگران فیلم؛ رضا کیانیان، فرهاد اصلانی، نگار جواهریان، اصغر همت، هدایت هاشمی، پرووش نظریه، ریمّا رامین‌فر، پونه عبدالکریم‌زاده و شمس‌ی فضل‌اللهی مقابل دوربین برود. پیش از آنکه وارد اتاق‌های تودرتوی این خانه یزدی شویم ابتدا با راهنمایی محسن قربایی یکی از دستیاران میر کریمی وارد اتاق کمپمانندی می‌شویم که برخی از اعضای گروه پشت لپ‌تاپ‌ها نشسته‌اند و مشغول کار هستند و گروه دیگر استراحت می‌کنند.

شمس‌ی فضل‌اللهی که نقش زن‌دایی را بازی می‌کند، مشغول استراحت است و با گرمی و صمیمیت مادراناش می‌گوید: «نقشم به نوعی هم کوتاه و هم بلند است؛ کوتاه به خاطر مقداری زمانی که در فیلم حضور دارم و بلند به خاطر تاثیرگذاری‌ای که‌حضورم درفیلم دارد.»

فضل‌اللهی که یکی از بازیگران سن و سال‌دار گروه است از همکاری‌اش با رضا میر کریمی اظهار رضایت می‌کند و ادامه می‌دهد: «در گروه نگاه لطیف و باشکوهی به‌خصوص از طرف آقای میرکریمی می‌بینم و ایشان با دقت و وسواس کار می‌کنند. در «یک حبه قند» افراد سر جاهای خودشان هستند، شاید همین باعث شد من با کمال میل در این کار حضور داشته باشم، و خوشحالم که با گروهی مسؤولیت‌پذیر و کاملاً فرهنگی همکاری می‌کنم.» به در، در دیوار کمپ استراحتگاه گروه که نگاه می‌کنیم جلالتی به صورت دل‌نوشته‌های اعضای گروه به چشم می‌خورد. «ساده نیست خوشبختی را در خودمان بیابیم، اما ممکن نیست که آن را در جای دیگر نیز پیدا کنیم!» یکی از اعضای گروه، توجه ما را به این جمله جلب می‌کند و دیگری لیست بهترین‌های این هفته را نشان می‌دهد که جایزه‌اش یک شب اقامت در یکی از هتل‌های شمال است. از کمپ بیرون می‌آییم و به لوکیشن اصلی فیلم که خانه‌ای در یکی از ییلاق‌های یزد است، می‌رسیم.

گروه مشغول آماده کردن صحنه‌ای برای فیلمبرداری است. ابهت خانه و زیبایی‌اش و باد خنکی که در گرمای تابستان در حال وزیدن است ما را به سمت محسن شاه‌ابراهیمی مدیر طراحی فیلم می‌کشاند تا از او درباره ساحت این‌س خانه یزدی در دل کوچه‌باغ‌های تهران ببرسیم. شاه‌ابراهیمی می‌گوید: «از زمانی که تمام مواد و مصالح نقشه کار آماده شد حدود ۴۲ روز طول کشید تا این خانه ساخته شود.» گویا ۹۰ درصد فیلم در این خانه ساخته می‌شود و ۱۰ درصد بخش‌های خارجی نیز در میبد فیلمبرداری خواهد شد. دل‌مان می‌سوزد وقتی از محسن شاه‌ابراهیمی درباره سرنوشت این خانه‌ساخته‌شده پس از فیلمبرداری «یک حبه قند» می‌پرسیم و او می‌گوید باید تخریب شود. او درباره اینکه این دکور نمی‌تواند به عنوان یک لوکیشن برای سینمای ایران باقی بماند، می‌گوید: «ساخت دکور همچون دوخت یک لباس است، وقتی لباسی را برای یک شخصیت خاص طراحی می‌کنیم و به قامت آن شخصیت دوخته می‌شود، نه درست است و نه صلاح که برای پروژه دیگری تن یک بازیگر دیگری بکنیم.

طبیعتاً این خانه برای این پروژه ساخته شده و درست نیست برای پروژه دیگری بماند.» شاه‌ابراهیمی معتقد است: «فقط دکورهای شناسنامه‌دار، دکورهایی هستند که از نظر تاریخی، همه آنها را می‌شناسند و مرتب می‌شود به آنها مراجعه کرد. دکورهای شناسنامه‌دار هم



رسیدیم، سکانس مهمی به لحاظ عاطفی قرار است فیلمبرداری شود. تقریباً تمام بازیگران فیلم رضا کیانیان، فرهاد اصلانی، اصغر همت، هدایت هاشمی، پرووش نظریه، ریمّا رامین‌فر، نگار جواهریان و... در این سکانس حضور دارند. شاه‌ابراهیمی همچنین از «یک حبه قند» به عنوان یکی از شیرین‌ترین کارهایی که در این سال‌ها کار کرده است، نام می‌برد. «یک حبه قند»ی‌ها می‌گویند پیش از اینکه این خانه ساخته شود، اینجا یک باغ با چند درخت بوده است، بدون هیچ‌چیز دیگری. گروه در آنجا باغچه، خانه و زندگی را آوردند.

افشین هاشمی که در پروژه «یک حبه قند» به عنوان دستیار اول کارگردان، رضا میرکریمی را همراهی می‌کند، درباره روند کار می‌گوید: «در یک حبه قند» گروهی به عنوان بازیگران تمرین تشکیل دادیم. این بازیگران تمرین، گروهی متشکل از دانشجویان بازیگری تا تئاتر در آموزشگاه‌ها و در حقیقت گروهی از علاقه‌مندانی هستند که می‌خواهند وارد بازار کار شوند که این علاقه‌مندان، طبیعتاً بر از انگیزه هستند اما با تجربه کمتر.» او در توضیح بیشتر مطرح می‌کند: «تمام سکانس‌هایمان را پیشاپیش با بازیگران تمرین و در لوکیشن اصلی می‌کنیم و پس از آزمون‌های کوتاه که مختلف به یک ساختمان اولیه از میزانشن می‌رسیم و سپس وارد دکوپاژ می‌شویم.» حاصل این کار که توسط دوربین دیجیتال ضبط می‌شود، در اختیار رضا میرکریمی کارگردان و باران کوثری منشی صحنه قرار می‌گیرد. به گفته افشین هاشمی «با این شیوه وقتی ما وارد صحنه می‌شویم، دقیق می‌دانیم چه پلانی را از کجا تا کجا قرار است بگیریم و زوایای دوربین را هم می‌دانیم. بنابراین همه چیز پیشاپیش طراحی می‌شود.» هاشمی بخلاف آنچه در تصور ماست، معتقد است: «این روش به معنای حذف خلاقیت بازیگران نیست، چون زمانی که بازیگران اصلی جلوی دوربین قرار می‌گیرند گاهی خودشان پیشنهاداتی با خودشان می‌آورند که ممکن است جذاب‌تر از آن چیزی باشد که ما طراحی کرده‌ایم، بنابراین در تعامل بعدی با بازیگران ما به یک صحنه جدید و تازه می‌رسیم و سرنایجام ضبط می‌کنیم.» با این شیوه هر سکانس هفتنه قبل، تمرین و میزانشن آن طراحی می‌شود و به اصطلاح خودشان خوراک یک هفته تا دو هفته فیلمبرداری تامین می‌شود. امروز که ما به پشت‌صحنه «یک حبه قند»

نکته
کیانیان که نقش باجناب بزرگه را با لهجه مشهدی دارد، یادآور می‌شود: «قرار نیست نقشم را توضیح بدهم. قرار است تماشاگر در سینما کار را ببیند. همیشه علاقه‌مند بودم وقتی تماشاگر می‌خواهد فیلمی از من ببیند، بگوید برویم ببینیم اما دفعه چه نقشی را بازی کرده است و تاکید داشتم که نقش تکراری به نظر نرسد. خوشبختانه «در یک حبه قند» این اتفاق افتاده است.» کیانیان که در «یک حبه قند» برای اولین‌بار است که با رضا میرکریمی همکاری دارد در ادامه مطرح می‌کند: «در فیلم‌های دیگر هم قرار بود با هم کار کنیم اما هیچ‌وقت وقت‌مان با هم جور نمی‌شد.»

تجربه‌های موفق‌ی در تئاتر دارند همچون اصغر همت، ریمّا رامین‌فر، فرهاد اصلانی، پونه عبدالکریم‌زاده، نگار عابدی، هدایت هاشمی و... هدایت هاشمی می‌گوید: «همه چیز در یک حبه قند» در نهایت صمیمیت دارد پیش می‌رود که این صمیمیت به شخص آقای میرکریمی‌برمی‌گردد. او از روزهای ابتدای فیلمبرداری «یک حبه قند» یاد می‌کند و ادامه می‌دهد: آقای میرکریمی یک‌جسور در همان روزهای اول ختم کار‌ها را گفتند. ایشان گفتند تنها توقعی که از عوامل‌شان دارند این است که کسی با صدای بلند صحبت نکند و گفتند معلوم نیست این سفردای که پهن شده- منظورشان پروژه-نصیب چه‌کسی‌است. بنابراین باید همه عوامل به یکدیگر احترام بگذارند. پس تا اینجا همه چیز با احترام متقابل پیش رفته است. هدایت هاشمی از تجربه‌های سینمایی و همکاری‌اش با کارگردان‌هایی چون بهمن فرمان‌آرا، بهرام بیضایی و محسن عبدالوهاب یاد می‌کند و ادامه می‌دهد: در همه این پروژه‌ها شانس حضور داشتم و از این همکاری‌ها لذت بردم حالا هم که میرکریمی، «میر» ماست همه چیز صمیمانه پیش می‌رود و خیلی خوب توانستیم صحنه‌ها را تمرین کنیم، پیشنهادات را مطرح می‌کنیم و خیلی‌هایش با توافق فیلمبرداری شد. هاشمی می‌گوید: روح خوب و فضای دلچسب حاکم بر پشت‌صحنه «یک حبه قند» دارد به روح فیلم تزریق می‌شود و همه لاقول خواهند دید که موقع ساخت این فیلم، حال همه خوب بوده، در شرایطی که حال هیچ کس خوب نیست.

قصه «یک حبه قند» که توسط رضا میرکریمی و محمدرضا گوهری (بر اساس طرحی از میرکریمی و شادمهر راستین) نوشته شده، حکایت چهار دختر خانواده‌ای رسیدیم، سکانس مهمی به لحاظ عاطفی قرار است فیلمبرداری شود. تقریباً تمام بازیگران فیلم رضا کیانیان، فرهاد اصلانی، اصغر همت، هدایت هاشمی، پرووش نظریه، ریمّا رامین‌فر، نگار جواهریان و... در این سکانس حضور دارند. شاه‌ابراهیمی همچنین از «یک حبه قند» به عنوان یکی از شیرین‌ترین کارهایی که در این سال‌ها کار کرده است، نام می‌برد. «یک حبه قند»ی‌ها می‌گویند پیش از اینکه این خانه ساخته شود، اینجا یک باغ با چند درخت بوده است، بدون هیچ‌چیز دیگری. گروه در آنجا باغچه، خانه و زندگی را آوردند.

گفت‌وگو با رضا کیانیان، هدایت هاشمی و شمس‌ی فضل‌اللهی در پشت صحنه «یک حبه قند»

حال ما خوب است



بخواهد ما حرفی را بزیم می‌توانیم. البته سر صحنه با مشاور لهجه هم مشورت می‌کنیم.» ریمّا رامین‌فر نیز «یک حبه قند» را اولین تجربه همکاری‌اش با رضا میرکریمی می‌داند و می‌گوید: «تمام کسانی که در حرفه بازیگری فعال هستند، فیلم‌های مختلف را تعقیب می‌کنند. پیش از این اغلب فیلم‌های میرکریمی را دیده بودم و آرزو داشتم با ایشان کار کنم چون نوع نگاهشان را به هستی دوست دارم.» در یکی از اتاق‌های تو در توی این خانه ییلاقی، رضا کیانیان مشغول استراحت است، از او درباره نقشش در «یک حبه قند» و کم‌کاری سال‌های اخیرش می‌پرسیم.

کیانیان که نقش باجناب بزرگه را با لهجه مشهدی دارد، یادآور می‌شود: «قرار نیست نقشم را توضیح بدهم. قرار است تماشاگر در سینما کار را ببیند. همیشه علاقه‌مند بودم وقتی تماشاگر می‌خواهد فیلمی از من ببیند، بگوید برویم ببینیم اما دفعه چه نقشی را بازی کرده است و تاکید داشتم که نقش تکراری به نظر نرسد. خوشبختانه «در یک حبه قند» این اتفاق افتاده است.» کیانیان که در «یک حبه قند» برای اولین‌بار است که با رضا میرکریمی همکاری دارد در ادامه مطرح می‌کند: «در فیلم‌های دیگر هم قرار بود با هم کار کنیم اما هیچ‌وقت وقت‌مان با هم جور نمی‌شد.» اصغر همت که تازه به لوکیشن رسیده است بعد از سلام و احوالپرسی با اعضای گروه به طرف رضا کیانیان می‌آید و با یکدیگر سلام و احوالپرسی می‌کنند.

کیانیان ما را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «آقای همت باجناب با‌کلاسه و تهرانی گروه هستند.»

اصغر همت هم از تجربه این همکاری به عنوان یک تجربه فوق‌العاده یاد می‌کند و ادامه می‌دهد: «قبل‌ترها در مباحثه‌ای گفتم که من با سینما کاری ندارم، سینما هم با من. واقعاً منظورم سینمای رایج بود نه سینمای آقای میرکریمی. از خدا می‌خواهم عمر بدهد که بتوانم در چنین کارهایی حضور داشته باشم. اخیراً متوجه شدم که به آن سینما، اصطلاح سینمای بدنه را می‌دهند، سینمایی که من علاقه‌مند نیستم در آن حضور داشته باشم.» همت از گروه بازیگران یک حبه قند یاد می‌کند و ادامه می‌دهد: «ما تئاتری‌ها ممکن است با هم کار نکرده باشیم ولی احساس هم‌خانه بودن با ما هست. در این فیلم چون اغلب بازیگران، بازیگران تئاتر بودند، احساس غریبی با هم نکرديم و به‌نظرم این فکر اولیه و خوبی بوده برای اینکه ما‌ها کنار یکدیگر جمع شویم.»

«یک حبه قند» را حمید خضوعی‌ابیانه با دوربین سوپر ۱۶ میلیمتری که برای اولین بار در سینمای ایران استفاده شده، ثبت می‌کند. محمدرضا منصوری مجری طرح فیلم هم از پیشرفت خوب کار طبق زمان‌بندی می‌گوید: «به دنبال انتخاب دوربین سوپر ۱۶ میلیمتری برای فیلمبرداری که بعد از دو تا سه ماه کار تحقیقاتی انجام گرفت، کل مدت‌زمان سفارش و خرید این دوربین از کشور فرانسه و آوردن آن به ایران در مجموع ۲۰ روز طول کشید و این مدت جدا از مدت‌زمانی بود که برای سفارش نگاتیوهای فیلم و خرید جداگانۀ آن از کشور فروشنده بود که این یکی ظرف کمتر از ۲۰ روز انجام گرفت، و زمان صرف‌شده برای همه اعضای گروه با آرامش رضا میرکریمی به سکانس دعوت می‌شوند تا یکی از سکانس‌های اصلی فیلم ثبت شود.